



مصاحبه با نسرین رضانعلی در باره مبارزات کارگران، زنان و دانشجویان در سال گذشته

آزادی زن: سوال اول من این است که سالی را که گذشت چگونه می بینید؟ چه در رابطه ای میان مبارزات کارگران، زنان و دانشجویان وجود دارد؟ ارزیابی شما چیست؟

نسرین رضانعلی: سالی که گذشت در یک کلام سال تقابل مردم و رژیم جمهوری اسلامی بود. در هر لحظه آن کشمکش بین مردم و دولت مرتجع اسلامی در جریان بود. ما شاهد اعتراضات وسیع کارگران برای در آوردن حقوق خود از حلقوم سرمایه داران بودیم. سال گذشته سال وسیعترین اعتراضات کارگری بود و تاثیرات تعیین کننده ای روی تحركات سیاسی جامعه گذاشت. اعتراض کارگران نیشکر هفت تپه یا کارگران سد گاوشان از جمله اعتراضاتی بود که هزاران کارگر را به میدان آورد و آنها علیه سلطه سرمایه و مشقاتش بر زندگی شان اعتراض کردند. در عین حال سال گذشته از همان ابتدا تا آخر سال تقابل با حکومت اسلامی در دانشگاهها بود. دانشگاه به صدای کل جنبش اعتراضی و ازادیخواهانه و برابری طلبانه در جامعه تبدیل شد. سرکوب خشن رژیم با تعرض متقابل پاسخ گرفت. گرایش چپ در دانشگاه خود را بیش از پیش تثبیت کرد و خواست آزادی و برابری را با قدرت مطرح کرد. شعارهای این جنبش کاملا رادیکال و بیان حرف دل کارگران و زنان و جوانان پیشرو بود. جریان راست و بقایای دو خرداد که خود را "لیبرال" و غیره مینامید منزوی شد و

صفحه بعد



جشن طلاق زنان در عربستان و موضع ما زنان ایرانی!

پروین کابلی صفحه ۴



ریشه یابی پدیده تن فروشی

شهلا نوری صفحه ۵

سالگرد سنگسار دعا در عراق

کنفرانس سازمان آزادی زن عراق در لندن ۱۲ آوریل

صفحه ۸



کار خانگی، ارزش یا استثمار

شراره رضائی صفحه ۶

چند نکته کوتاه!

سخن سردبیر



یک سال از سنگسار دعا گذشت. دعا دختر جوانی که در مرکز شهر توسط افراد فامیل و بستگانش به فجیع ترین نحوی کشته شد. صحنه های به قتل رساندن دعا در سراسر دنیا پخش گردید. تفرت از این جنایت حد و حصری نداشت. اکنون بعد از یکسال این سوال مطرح میشود که آیا تنفر از خود این جنایت توانست نیروی را برای پایان بخشیدن به موقعیت فرودست زنان سازمان دهد یا نه؟

موقعیت زنان در کشورهای تحت سلطه اسلام سیاسی در دوران کنونی یک موقعیت ویژه است. اسلام سیاسی با ملغمه ای از سنت های مرد سالارانه و عشیره ای جنبشی را سازمان داده است که همه ابعاد زندگی زنان را به تباهی کشیده است. دعا، سعیده، عاطفه رجبی و بسیاری دیگر که روزمره قربانیان این سیاست هستند فقط یک فاجعه عمیق انسانی را در خاورمیانه نشان میدهد.

محمود صالحی فعال جنبش کارگری هنوز در زندان است. قرار بود آزاد شود. به هزار و یک دلیل پوچ هنوز در زندان باقی است. محمود صالحی در شرایط جسمانی بسیار بدی است. دهها سازمان و رهبران کارگری در سراسر جهان از وی پشتیبانی نموده و خواهان آزادی وی شده اند. برای آزادی فوری و بی قید و شرط محمود صالحی باید با تمام قوا مبارزه کرد.

جان بهروز کریمی فعال دانشجویی که وثیقه ۳۰۰ میلیونی برای وی تعیین شده است در خطر است. جمهوری اسلامی تصمیم گرفته که در صورت عدم پرداخت این مبلغ وی را به زندان عادی منتقل کند. انتقال بهروز کریمی به زندان عادی جان وی را به خطر خواهد انداخت.

همبستگی با جنبش برابر طلبی در ایران امروز میتواند خود را در همبستگی با محمود صالحی و فعالین دربند جنبش دانشجویی و خانواده های آنها نشان دهد. امروز این جنبش به جنبشی برای آزادی بیان و حق ایجاد تشکل تبدیل شده است. از این جنبش باید بی قید و شرط حمایت نمود.

پروین کابلی

سیزده سالگی: سن اعتیاد و روسپیگری در ایران

صفحه ۵



چون پرده بر افتد ...

از ایران: عزیز محمدیان صفحه ۷

سرکوب زنان ممنوع!



در ایران واقعا متاثر کننده است. بطور واقعی چرخاندن زندگی با این حقوقها به یک تکنیک خاص نیاز دارد. فقر و بردگی مطلق تصویر زندگی طبقه ماست. و این

داری و عبور تمام و کمال از این وضعیت پایان یابد.

اما کارگران ایران فاقد تشکل مستقل هستند. شرایط برده وار اقتصادی باید با سرکوب سیاسی کنترل شود. اگر کارگر آزاد باشد این شرایط را قبول نمیکند. در نتیجه مانع اصلی برای هر نوع بهبود وضعیت کارگران، از گرفتن حقوقهای عقب افتاده و تغییر شرایط کار تا افزایش دستمزدها و کلا مبارزه برای رفاه نسبی، در گرو نفی این شرایط مخنتق و یا عقب راندن آن است. مانع اول امروز کارگران برای هر اقدام از جمله درست کردن سازمان کارگری مستقل حکومت اسلامی و اختناق است. مانع دیگر سنتهای عقب مانده و بخشا راست در خود جنبش کارگری است. گرایشاتی که فکر میکنند کارگران با این وضعیت نمیتوانند موفقیت زیادی کسب کنند و باید به جناحی از دولت اسلامی دخیل ببندند تا شاید لقمه ای نصیب شان شود. یا گرایشاتی ضد سوسیالیستی که کارگران را دنبال نخود سیاه میفرستد و جاده صاف کن همان ارتجاع میشود. در این وضعیت فعالیت سوسیالیستی جنبش کارگری مشکلتر است. کار زیاد و شاق روزانه، هفتگی و ماهانه، به اضافه خطر همیشگی اخراج، کنترل پلیسی در محیط کار، سیاست ایجاد رقابت میان کارگران، شقه شقه کردن مرتب آنها در سازمان تولید، و غیره جاده ناهمواری است **صفحه بعد**

سهمی است که سرمایه داران برای طبقه کارگر در نظر گرفته اند. میشود مستقل از هر تبلیغاتی، بسادگی تصور کرد که کارگر بعنوان یک انسان دارای خانواده و فرزند است. فرزندان کارگر و خانواده کارگری بطور کلی نیاز به آموزش، دانشگاه، سلامتی، بهداشت، غذا و پوشاک دارند. وقتی ماهها است که کارگر حقوق نگرفته است، مسئله پرداخت اجاره خانه و سیر کردن شکم به یک معما تبدیل میشود. صاحب خانه که قبول نمیکند ۸ ماه اجاره عقب بیاقتند. بانک و طلبکاران هم قبول نمیکند. با این حساب وضعیت بیمه درمانی و مابقی نیازهای انسانی کارگران تکلیفش روشن است. یعنی وجود ندارد و محرومیت کامل از هر امکان ابتدائی. و اینها همه جنایت آشکار و مستقیم سرمایه و حکومتش علیه کارگر است. گاه بحث بر سر خط فقر و چانه زدن برسر آنست. اما خط فقر در ایران هم معنی ندارد. چون حتی اگر میزان خط فقر را طلق حساب و کتاب بانک مرکزی هم قبول کنیم، کارگران هنوز دو برابر زیر خط فقر زندگی میکنند. این بسادگی یعنی اینکه در اسلام، که حالا در ایران حکومت میکند و بعنوان سگ پاسبان سرمایه داری ایران عمل میکند، کارگر و خانواده کارگری لیاقتش اینست که دو برابر زیر خط فقر زندگی کند. این وضعیت تا به کارگر مربوط است تنها میتواند با سرنگونی سرمایه

کمر شکن و اوضاع اقتصادی ایران چگونه زندگی خود و خانواده شان را تامین میکنند؟ چه موانعی برای گسترش مبارزه برای افزایش دستمزدها وجود دارد؟

نسرین رضانعلی: درست است که مسئله دستمزد یک خواست مهم کارگران است، اما متاسفانه امروز جنبش افزایش دستمزد و کلا مقابله با فقر مزمز در کل جامعه محور مبارزات کارگری نیست. امروز مبارزات بخشهای مختلف طبقه کارگر عمدتا برای پرداخت حقوقهای معوقه و مقابله با سیاست قراردادهای موقت و بیکارسازی و اخراج است. یعنی کارگر ماهها کار میکند و حقوقش در گرو کارفرما است. وقتی اعتراض میکند سرکوب میشود و یا کارفرما سیاست سردواندن را پیش میگیرد. البته در کنار خواست پرداخت حقوق های معوقه، خواستهائی مانند پرداخت عیدی، اضافه کاری، حق شیفت، پول بیمه بازتستگی و درمانی و غیره، که توسط کارفرما بالا کشیده شده است، نیز مطرح شده در کنار این مبارزات بحث تشکل مستقل کارگری و خواست حق تشکل مطرح شده و تلاشهای مختلفی در مورد آن صورت گرفته است. و یا کارگران در مورد شرایط کار و امنیت محل کار، از بهداشت در محیط کار تا برخورداری از لباس کار و وسائل ایمنی و سرویسهای بهتری اعتراض کردند. محیط کار در ایران واقعا خطرناک و برده وار است. اینطور نیست که فقط حقوق کارگر را میخورند و یا دستمزد کم است. نگاه اینها به کارگر مثل نگاه برده دار به برده است.

وضعیت معیشتی طبقه کارگر

دنیاله مصاحبه با نسرین

شکست خورد.

سال گذشته رژیم هم بیکار نبود. ماشین سرکوب رژیم بیش از پیش علیه جامعه و آزادیهای مردم عمل کرد. هدف رژیم ساکت کردن و ارباب مردم بود. اما بجائی نرسیدند. دستگیری فعالین کارگری، دستگیری فعالین و رهبران جنبش دانشجویی، احضارها و ممنوع الخروج کردن فعالین جنبش زنان، فعالین حقوق مدنی و هر مخالفی، تنها گوشه ای از اقدامات سرکوبگرانه رژیم بود.

سال گذشته وحشیانه ترین اقدامات توسط لومپنهای اسلامی به ویژه علیه زنان صورت گرفت. طرحهای مختلف مانند "مبارزه با بدحجابی" و یا "مقابله با ارزل و اوباش"، که چیزی جز نمایش اوباشیگری اسلامی علیه زنان و جوانان نبود، شکست خورد و خودشان نیز با صدای بلند به این شکست اعتراف کردند. در موارد زیادی اقدامات رژیم با تعرض متقابل مردم پاسخ گرفت. واقعه آریاشهر و شعار "حکومت اسلامی نمیخواهیم" بیانی واقعی از تمایل جامعه ای است که در دست رژیم اسلامی گرفتار شده است. سال گذشته سال تقابل آزادی و برابری با ارتجاع و سرمایه داری اسلامی در ایران بود و رژیم اسلامی علیرغم اینکه از جنبش ما قربانی و اسیر گرفت اما نتوانست به اهداف کثیف برسد. امیدوارم سال آتی سال پیروزی و سال رهائی جامعه از این بختک اسلامی باشد.

آزادی زن: یک خواست مهم کارگران مسئله معیشت و تلاش برای افزایش دستمزدهاست. کارگران با توجه به این فقر

ستم بر زن موقوف!

دنباله مصاحبه با نسرین

که گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری باید راهش را در آن پیدا کند و کارگران را به میدان بیاورد. توصیه و سیاست حزب ما در این دوره بیش از هر زمان تاکید بر جنبش مجامع عمومی کارگری است. مجمع عمومی پتانسیل هائی دارد که بیشتر این موانع را کنار میزند. به هر حال جنبش افزایش دستمزدها، اگر خود را به تاکتیک نامه نگاری برای سران رژیم محدود نکند، یعنی همان شیوه سندیکالیستها و دو خردادیها، ناچار است به لشکر و نیروی فشار واقعی در میان توده کارگران متکی شود و جنبش مجامع عمومی تصمیم بگیرد که اگر مزد ما را اضافه نکردند در قدمهای بعدی چه اقداماتی در دستور است و بطور واقعی چه اقداماتی انجام میدهد. در نبود این سیاست جنبش برای افزایش دستمزد موضوعیت ندارد و تلاش شریف عده ای کارگر هم در بی سیاستی و توهمات هرز می رود و تنها ناامیدی به بار می آورد.

آزادی زن: طبعا خانواده کارگران اولین قربانیانی این موقعیت هستند. چگونه میشود خانواده های کارگری را بطور فعالتری وارد مبارزه برای افزایش دستمزدها کرد؟

نسرین رضانعلی: وقتی از خانواده های کارگری صحبت

می کنیم بخش مهمی از این خانواده های کارگری زنان هستند. خود من، بخصوص بخاطر اینکه کارم اساسا رو به داخل است، روزانه تماسهای متعددی با فعالین عرصه های مختلف دارم. من همواره شاهد یک واقعیت تلخ هستم و آن اینست که گرایشی در میان کارگران وجود دارد که از



اینکه همسران خود را در مبارزاتشان شریک کنند دوری می کنند. میگویند ما تحمل نداریم بسیجی بیاید به زنان ما توهین کند، یا به ما جلوی چشم همسرانمان توهین شود. یا میگویند اعتراضات همیشه توسط دولت و پلیس به خشونت کشیده میشود و همراه با زد و خورد است. ما نمیخواهیم همسران ما کتک بخورند. مشابه همین استدلال ها را برای تاثیر گذاری در محل زندگی از بخشی از کارگران می شنویم. مثلا میگویند همسرم چطور می صندوق همبستگی با اعتصاب را ببرد گدائی کند؟ یا چطور همسرم برود دم در خونه های مردم امضا جمع کند؟ اینها نمونه هائی برای درک درستتر شرایط و معضلات کارگران است. البته

در مواردی هم شاهد شرکت همسران کارگران در اعتراضات بودیم. کارگران الومین سندج برای اولین بار خانواده های خود را در مبارزه شان درگیر کردند و بعد نساجی های سندج. طی اعتراضات کارگران شرکت واحد شاهد فعال بودن بخشی از خانواده های کارگران شرکت واحد بودیم، اما همه گیر نبود. بنظرم باید بیشتر در این زمینه بنویسیم تا بتوانیم در مورد نقش و جایگاه مبارزات خانواده های کارگری تاکید کنیم و مسئله را بشکافیم. کارگران در مبارزاتشان اولین گام توده ای شدن را از طریق به میان آوردن خانواده خود بر میدارند. یعنی طبقه بعنوان یک تن واحد درگیر میشود. اهمیت سیاسی مسئله زیاد است که باید در فرصتی دیگر به آن پرداخت.

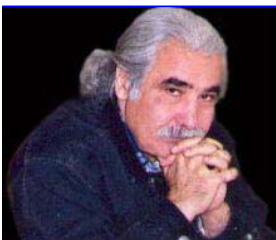
آزادی زن: سال جدید را در رابطه با مبارزات کارگران، زنان و دانشجویان چگونه ارزیابی میکنید و مهمترین مانع برای پیشروی این جنبش ها را در چه می بینید و چگونه میشود این موانع را از جلو برداشت؟

نسرین رضانعلی: قطعا نمیشود برای سیاست پیش بینی کرد و این هم کار ما نیست. اما برای محرومان سال جدید و قدیم فرقی ندارد. ادامه رنج روزگار است. روشن است که در سال جدید با اعلام و تعیین حداقل دستمزدها، فلاکت کارگر

تشدید میشود و بناچار تلاش کارگر نمیتواند متوقف شود. یعنی جنگ ادامه دارد. در همین چند روز اول سال نو میبینید که دهها هزار کارگر قرارداد کارشان تمام شده و بیکار شده اند و اعتراضات آغاز شده است. فضای دانشگاه کماکان ملتهب است و خانواده های دستگیر شده ها و تشکلهائی که بر این اساس درست شده در جنب جوش هستند. فعالین کارگری و کارگران با تجمع در مقابل زندان سندج برای آزادی محمود صالحی نشان دادند که علیرغم سرکوب سیستماتیک رژیم ساکت نشدند.

زنان سال گذشته تو دهنی محکمی به رژیم زدند و دانشگاه هم پرچم خودش را به سیاست ایران کوبید. سال جدید نمیتواند در اساس پدیده ای جدا از سال قبل باشد، چون سنگرها و جنگهای واقعی سرجایشان هستند. مسئله ای که پیش روی ماست ارتقاء واقعی این مبارزات باتوجه به ظرفیتهای امکانات همین جنبشها و ایجاد سازمان و تشکل قویتر و کارتر است. یک کار ما باید جمع بندی تلاشهای سال پیش، نقد نقاط ضعف آن و تلاش برای انسجام فکری و سیاسی قویتر و بدست دادن سازمان مناسبتر برای مبارزه با رژیم وحشی اسلامی باشد.

آزادی زن: با تشکر از شما



ز نعره های شقایق به باغ بی باران
بر آسمان سترون شهاب می روید
به بطن تفته ی شب، این سیاهی ساکن
چه سیلواره ای از صبح ناب می روید
بر این کویر برهنه بیار خونم را
که سرخ جنگلی از التهاب می روید
به دستهای چو فریاد سرخ تا خورشید
هزار پرچم پر پیچ و تاب می روید
ردای سرخ رفیقان بدوش شهر افتاد
بین چه قامتی از انقلاب می روید

شعری از ایرج جنتی عطایی به مناسبت ۱۶ آذر ۱۳۸۶

چراغ می کشی و ماهتاب می روید
ستاره می شکنی، آفتاب می روید
گلوی گل چه فشاری به پنجه ی بیداد؟
که یک بهار گل از این گلاب می روید
به تازیانه چه بندی خروش دریا را؟
که کوه موج، ز هر قطره آب می روید
ز خشم خنده ی یاران، به چهره ی جلا
هراس رعشه ای از اضطراب می روید

رهائی زن رهائی جامعه است!



جشن طلاق زنان در عربستان و موضع ما زنان ایرانی!

بعد از ۸ مارس و دریافت تیریک های مردانه و زنانه و دولتی و غیر دولتی و رسمی و غیر رسمی بسیاری که در سالهای اخیر بسیار معمول شده است و ما زنان را مفتخر به گرفتن پیامهای تلفنی و اینترنتی روزت مبارک و زنده باد آزادی و برابری وسیل ارسال مقالات اینترنتی در وصف چرا آزادی زن لازم و ملزوم است و چگونه میشود زنان را آزاد کرد، تصمیم گرفتم که از مشغله این همه تیریک و تهنیت رها شوم و سری به سایت های زنانه بزنم و ببینم که خواهران هم جنس روز زن را چگونه میگذرانند و چند درصدشان بعد از اینکه تحقیر شدند و توهین های ناموسی را طبق معمول قورت دادند و بعد از بزک کردن صورت سیلی خورده شان، در مراسمهای ۸ مارس شرکت کردند و شعار دادند که آزادی زن آزادی جامعه است.

عد از مدتی به سایت کانون زنان رسیدم. این سایت مصاحبه ای با پروین اردلان دارد. به لطف جمهوری اسلامی همه ی آنهایی هم که ایشان را نمیشناختند میشناسند. از هواپیما پائینش آوردند گفتند که گذرنامه ات مشکل دارد. نگفتند که خودت مشکلی. بهرحال ایشان در جواب ترانه بنی یعقوب میگوید "برای علاقه مندی ام به فعالیت در حوزه زنان نام ببرم اما تجربه عملی زندگی ام به تدریج مرا با مساله زنان آشنا کرد". خنده ام گرفت. نه برای اینکه ایشان حرف خنده

داری زده باشند بلکه انگار همه ما فعالین زن تصمیم از قبل گرفته ایم و همان حرف را تکرار میکنیم. انگار همه ی ما یک پلانفرم داریم. از خودمان و تجربیات خودمان شروع کرده ایم. یادم هست یکبار یکی از زنان فعال که در دفتر کارش زنانی را که مورد خشونت همسرانشان قرار میگرفت ملاقات میکرد و راهنمایی های لازم را به آنها می نمود وقتی که با همسرش در مورد مسئله ای اختلاف پیدا میکند همسرش به وی میگوید که حق داری به حرفهای من گوش ندهی. این همه با زنانی که از مردانشان بد میگویند برخورد داری بالاخره در تو هم اثر میگذارد و به خانه که میائی فکر میکنی که من هم همان مردان هستم. این زنان روی تو هم تاثیر گذاشته اند. داری کم کم فمینیست ضد مرد هم میشوی. این دوست با ناباوری میگفت که شنیدن این حرف بقدری برایم تکان دهنده بود که نتوانستم تا مدتها این مسئله را هضم کنم.

در ادامه تحقیقات بعد از ۸ مارس هستم و برای دیدن نتایج تاثیرات این همه تبلیغات قبل و بعد ۸ مارس گشت و گذار خود را در اینترنت ادامه دادم. به نظر میرسید که تب و تاب ۸ مارس در حال خوابیدن است. دیگر راستش یه مقدار زیادی به ما زنان پرو بال داده بودند. داشتیم فکر میکردم که هرچیزی حدی دارد که در سایت شهرزاد نیوز چشمم به تیتری خورد که در زندگیم و این همه سال که در مورد زنان میخوانم و مینویسم و توی اینترنت مدام ولم میگردم همچنین تیتری نداده بودم. اول فکر کردم که زنان هم میخواهند از تبلیغات گوگلزی استفاده کنند و برای گرفتن حقشان از شیوه های عجیب و غریب استفاده کنند. ولی خبر واقعی بود و ظاهرا در جایی این اتفاق هم افتاده که از فمینیست های راست و چپ ایرانی خبر هم نیست.

بهر حال، البته اول تیتر خیر: **جشن طلاق**. خبر این است که زنان عربستان سعودی به دلیل اینکه سالها دنبال یک تیکه کاغذ زندگیشان تباہ میشود و می دوند، وقتی این تیکه کاغذ را که در واقع

ظاهرا سند آزادیشان است دریافت میکنند جشن میگیرند. اول ناراحت و بعد متعجب شدم و گله مند. اول گله ام را میگویم که خواهران عربستانی چرا ما را دعوت نکردند. بلاخره هرچه باشد ما هم از دست اسلام و فرهنگ مردسالاری و قوانین شریعت سالهاست که دادمان به هوا رسیده است. ما هم درد و رنجان همان است. درست است که آنها عربی حرف میزنند ولی درد مشترک است. کتک میخورند خوب ما هم میخوریم، فرزندانمان به حکم شریعت از آنها گرفته میشود ما هم همینطور، از کودکی یادمان داده اند فرمانبر باشیم که ما هم هستیم. چند همسری نداریم که داریم. ما هم برای طلاق گرفتن باید سالهای سال در راهروهای دادگاههای مختلف بدویم. حجاب هایمان هم رنگ و هم فرم نیست که هست. تو خیابان که راه برویم کسی نمیداند ما عربستانی هستیم یا انگلیسی یا افغانی، مردیم یا زن، مشکل همان است. عربی و کردی و اسپانیولی ندارد. خواهران جشن گرفتید خوب مبارک، لااقل می گفتید ما یک پیام همبستگی میفرستادیم و در شادمانی شما شریک میشدیم.

اما عصبانیتیم از این بود این همه طلاق توی ایران هست چطور ما زنان ایران به ذهنمان نرسید که جشن بگیریم. چرا اول آنها به فکرشان رسید.

چند لحظه بعد که مقداری دلخوریم فرو نشست و عقل سلیم دوباره بر من حاکم شد دلایل جشن نگرگفتن طلاق در ایران را متوجه شدم. اولاً اینکه اگر قرار بود که همه زنانی که در ایران طلاق میگیرند جشن بگیرند میشود گفت هر روز بساط جشن و پایکوبی در همه کوچه و پس کوچه های ایران برپا بود. دیگه کسی به کار و بار دیگری نمیرسید. البته میشود برای این راه حل پیدا کرد. ما ملت بسیار مبتکری هستیم. مثلاً میتوان هر دو ماه یا سه ماه فستیوالهای طلاق راه انداخت. فکرش را بکنید فستیوالهای مثل فستیوال سالانه ای که در برزیل برگزار میشود. تصورش را بکنید. زنان ایرانی روی حجاب های اسلامی

لباسهای پرزرق و برق برزیلی را به تن کرده اند. تازه برای جلب توریست هم خوب میشود. مسئله دیگری که مانع جشن گرفتن طلاق در ایران است اگر مالی نباشد، این است که ما زنان ایرانی همه جا میخواهیم مردان دوش به دوش ما در همه عرصه ها شرکت فعال داشته باشند. اغراق نیست. سایت های اینترنتی را نگاه کنید. در نتیجه جشن گرفتن بدون مردان امکانپذیر نبوده و نیست. نه بخاطر اینکه مردان جشن را راه میاندازند. چون توی تمام جشنها خودمانی که همه کارها را میکنیم (تو عزاداری هم همینطور) بساط چای و شیرینی و آش را راه میداریم. (هرچه نباشد دست پخت زن ایرانی مشهور است. آگهی های تجارتي را نگاه کنید). مسئله فقط شرکت فعال مردان برای امر برابری است. در نتیجه در جشن طلاق نمیشود بدون آنها بود. با وجود آنها هم نمیشود. فکر میکنم این مهمترین عاملی است که ما زنان ایرانی جشن طلاق برگزار



نمیکنیم. اگر نه ایران میبایستی از مدتها قبل به کشور جشن ها شهرت مییافت. فستیوال طلاق، فستیوال چند همسری، و خیلی چیزهای دیگر. بهرحال گله من هنوز پابرجاست. خواهران اهل عربستان سعودی حتما میبایستی در این شادی ما را هم شرکت میدادند.

مسئله جشن طلاق امر مبارزه برای برابری را بسیار شخصی میکند. ما هم مبارزه برای امر زنان را شخصی میدانیم و اتفاقاً برای همین شخصی بودن هاست که مبارزه میتواند بسیار عمیق و اجتماعی تر بشود. یک زندگی شخصی انسانی حق همه انسانهاست. هر جای این کره خاکی باشیم.

پروین کابلی

زنده باد آزادی، زنده باد برابری!

ریشه یابی پیدایش پدیده تن فروشی

شهلا نوری

تن فروشی زنان که یکی از قدیمی ترین حرفه های جهان است طبق مصوبه ۱۹۴۹ کنوانسیون مجمع عمومی سازمان ملل، که آمریکا، آلمان و هلند جزء امضاء کنندگان آن نبودند، خلاف کرامت انسانی محسوب شد اما با این وجود تن فروشی در بسیاری از کشورهای جهان امری کاملاً آزاد است و برخی کشورها هم قوانینی دارند که مابین ممنوعیت مطلق و آزادی کامل در نوسان هستند. اما در برخی نقاط دیگر دنیا این عمل مجازات مرگ را در پی دارد.

تا آنجا که به کشور ایران و نوع نگاه حاکمان جمهوری اسلامی بعد از انقلاب ۵۷ مربوط می شد، ما شاهد دوگونه برخورد به این معضل اجتماعی بودیم. گروهی بر این عقیده بودند که این معضل از طریق حذف فیزیکی این زنان از بین نمی رود و باید شرایطی برایشان تامین شود که برای تامین منابع مالی، نیاز به چنین رابطه ای نداشته باشند تا زمینه های اجتماعی این رفتار

بطورکلی از میان برود و گروهی دیگر هم اعتقاد کامل به حذف فیزیکی این افراد داشتند. تا جایی که در سال ۵۸ به محلهای زندگی این زنان نگون بخت ریختند و "خانه های" آنها را بر سرشان خراب کردند و تعدادی از آنها زندانی و اعدام کردند. در این میان نگاه حذفی پیروز شد و بدون برخورد با صورت مسئله، حذف صورت مسئله ترجیح داده شد. نتیجه این عملکرد بعد از گذشت ۲۹ سال از عمر جمهوری اسلامی، وجود صدها هزار زن و مردی است که در سطح جامعه به تن فروشی و اعتیاد مشغول هستند.

با وجود اینکه تن فروشی در لیست جرایم جزائی قوانین جمهوری اسلامی قرار داد و کل سیستم قضایی هم با پافشاری هرچه بیشتر بر اجرای قوانین مربوط به آن اصرار داشت، پس از گذشت مدتی کوتاه از عمر رژیم اسلامی، تن فروشی هم مثل دیگر مشکلات اجتماعی از قالب فردی خارج شده و دچار سازماندهی پیچیده ای گشت که البته همان سازماندهی کهنه آن سالها هم با صنعت تجارت سکس در ایران امروز بسیار متفاوت است.

اما نکته جالب توجه وجود اخبار گوناگون در همین رابطه در نشریات رژیم است، آنهم نه به دلیل ارائه راه حل و قرار دادن صورت مسئله بر روی میز مسئولان ادارات و نهادهای درگیر با این معضل بزرگ اجتماعی بلکه فقط به دلیل اینکه دیگر جلوی پخش آمار را نمی توانند بگیرند. واقعیت امر این است که نهاد یا سازمانی برای مبارزه با این مشکل اجتماعی وجود ندارد. حتی وجود و خواست متخصصین جوان و مسئول هم در مقابل این سیستم فاسد کاری از پیش نمی برد.

ریشه یابی پیدایش پدیده تن فروشی

گسترش پدیده خشونت علیه زنان با بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی به قدری جدی شد که هرگز آمار درستی از آن داده نمی شود. اگر هم آمار و ارقامی را مشاهده کنیم با شواهدی که نشان از ابعاد دیگری از این قضیه دارد، هم خوانی پیدا نمی کند. پایین آمدن سن تن فروشی، فرار دختران از خانه، پدیده دختران خیابانی، خودکشی دختران جوان همه

نشانه از اعمال خشونت بر کودکان دارد. اعمال خشونت و تحمیل شرایط نامساعد برای دختران از دوره جنینی آغاز می شود و همچنین خشونت علیه دختران به خشونت های فیزیکی خلاصه نمی شود. تبعیض و خشونت کلامی در بیشتر مواقع عواقب



بسیار جدی تری از خشونت های فیزیکی را بر روان کودک وارد می کند. از جمله این صدمات و عواقب افسردگی، بی هویتی، افزایش بحران روانی و تمایل برخورد کشی را می توان نام برد.

اما در این میان تجاوز به کودکان و نوجوانان بدون شک صدماتی جبران ناپذیر را بر آینده کودک و یا نوجوان باقی می گذارد که شاید ریشه پیدایش پدیده تن فروشی را باید در آنجا جستجو کرد!؟



دهد تا انسانها شخصیتشان را تا سرحد امکان رشد بدهند و شکوفا کنند".

عواملی از قبیل: " نبود امکانات تربیتی، فقدان امید به آینده، گسیختگی خانواده ها، کاهش فضای خلایق در

زندگی اجتماعی، فقدان و یا کمبود امنیت اجتماعی و نبود امکانات مناسب برای گذراندن اوقات فراغت، وسعت یافتن شکاف نسلها و وابستگی اقتصادی جوانان به خانواده ها در عین استقلال طلبی آنها".

نقل از بی بی سی فارسی ژانویه ۲۰۰۸

سیزده سالگی: سن اعتیاد و روسپیگری در ایران

یکی از مقامات رژیم اسلامی ایران اخیراً از پایین آمدن سن متوسط اعتیاد و روسپیگری در این کشور خبر داد

این مقام گفت که تغییرات ایجاد شده در شرایط اجتماعی باعث شده تا سن برخی از جرایم مانند اعتیاد و روسپی گری کاهش بیابد و به حدود ۱۳ سالگی برسد. یک جامعه شناس و مدرس دانشگاه در تهران در این زمینه به خبرگزاری بی بی سی گفت، "جوان شدن سن جرم و بزهکاری در واقع نشان دهنده افزایش خشونت اجتماعی در جامعه ماست. این جوانان و یا نوجوانانی که به این قبیل اعمال کشیده می شوند قربانیان نوعی خشونت هستند. منظور از خشونت در واقع کلیه عوامل بازدارنده ای است که اجازه نمی

صد سال مبارزه برای آزادی و برابری!

کار خانگی، ارزش یا استثمار

شراره رضایی



موارد تبعیض آمیز و نابرابری جنسیتی بسیاری در جامعه ما وجود دارد که یکی از آنها بحث کار زنان خانه دار است. زنان بیشترین نیرو و انرژی را صرف انجام کارهای خانه می کنند. بطوری که قبل از همه افراد خانواده از خواب بیدار می شوند و پس از اتمام کارهای روزانه آخرین نفری هستند که به رختخواب می روند. در تمام عمرشان بدون داشتن حتی یکروز تعطیلی و یا ساعتی استراحت، بطور تمام وقت از طلوع آفتاب تا آخرین ساعات شب دائماً در حال رفت و روب، شستشو، پخت و پز، اطو کردن لباس ها، بچه داری و ... می باشد، بدون اینکه از دست دادن این مقدار انرژی و نیروی بدنی که ۱۲ الی ۱۵ ساعت در روز است توسط کسی خریداری شود و در ازای آن پولی دریافت کنند. دقیقاً به همین دلیل عدم دریافت دستمزد، کار خانگی، به عنوان کار تعریف نمی شود.

کار نیروی بدنی است که کارگر در ازای دریافت مبلغی به کارفرما می فروشد، نه در ازای مقدار کار انجام شده. همچنین بنا بر تعریف ارائه شده مرکز آمار ایران، خانه دار فردی است که شاغل، بیکار، جویای کار یا محصل به حساب نمی آید. بنابراین خانه داری جزء مشاغل محسوب نمی گردد و در تقسیم بندیهای آماری و جمعیتی موجود، خانه داران بخشی از جمعیت غیرفعال محسوب می شوند.

در گذشته اربابان و زمین داران، برده ها را به بهایی

بعنوان یک مصرف کننده به آنها نگاه می کنند. تا جایی که به خود زنان خانه دار تلقین شده و بر این باورند که شوهر نان آور خانه است. بسیاری از خشونت ها، عصبانیت های ناشی از خستگی کار شوهر را بر خود تحمل می کنند چون خود را زیادی و نان خورمی دانند. درحالیکه که اگر به کارهایی که یک زن خانه دار در طول روز انجام می دهد نگاه کنیم از شستن ظرف تا تمیز کردن خانه، آشپزی، بچه داری و غیره هرکدام معادل یک روز کار است. اگر فردی برای انجام هریک از این کارها بخواهد کارگری را برای یک روز استخدام کند باید حداقل مبلغی معادل دستمزد کارگر در یک روز به او بپردازد. در حالیکه زنان هر روز بدون هیچ استراحتی بطور تمام وقت و معادل کار چند کارگر در خانه بی هیچ اجر و موایبی کار می کند بدون اینکه ازپشتوانه اقتصادی و مالی برخوردار باشند.

زنان خانه دار روستایی از ستم مضاعفی نسبت به دیگر زنان خانه دار رنج می برند. آنها علاوه بر انجام کارهای منزل باید پا به پای مرد در مزارع و زمین کشاورزی نیز کار کنند و در اینجا نیز با اینکه در عرصه تولید نقش دارند ولی از هیچ حقوق و دستمزدی برخوردار نیستند.

طبق ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی ایران چیزی بنام نفقه برای زن تعیین شده که عبارتست از همه نیازهای متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و هر آنچه را به صورت عادت یا احتیاج لازمه زندگی وی باشد. البته پرداخت نفقه از سوی شوهر شروطی دارد که طبق ماده ی

خریداری می کردند و از آن پس هرطور که می خواستند از بردگان خود کار می کشیدند و با او رفتار می کردند. بدون اینکه دستمزدی به آنان پرداخت کنند و تنها غذا و حداقل نیازهای او را برآورده می کردند تا نمیرند و انرژی برای کار و استثمار شدن بیشتر داشته باشند.

وضعیت زنان خانه دار، بی شباهت به بردگان نیست. خصوصاً دختران روستایی کم سن و سالی که مجبور به ازدواج می شوند حکم همان برده ها را دارند. هرگز حقی برای انتخاب همسر برایشان قائل نیستند. به بهایی به عنوان مهریه، که مردان برایش تصمیم می گیرند، بر سر آن معامله می کنند و با کم و زیاد کردن و چانه زنی بر سر مقداری پول (در روستاها) یا تعداد سکه ها (در شهرها)، به شوهر آینده فروخته می شود. بعد از آن برای تمام عمر باید به صاحب و مالکی بنام شوهر خدمت کند. با ورود به عالم شوهرداری یک سری مسئولیت هایی برای او به عنوان وظیفه ی اصلی همسری و مادری برایش تعریف می شود.

از آنجا که زنان خانه دار هیچ منبع درآمدی ندارند و در خانه شوهر غذا می خورند، لباس و نیازهای اولیه اشان توسط شوهر برآورده می شود،

۱۱۰۸ قانون مدنی ایران عدم تمکین مجوزی برای ندادن نفقه است. در اصطلاح قانونی، تمکین عبارتست از برآوردن نیازهای شوهر و اجابت خواسته های مشروع او و داشتن رابطه ی زناشویی. در صورت عدم تمکین از شوهر، زن ناشزه یا خاطی و گنه کار است و شوهر می تواند تمام نیازهای اولیه زن را قطع و از نظر قانون، زن مستحق محرومیت های اقتصادی و هرگونه تنبیه دیگر می باشد.

کار خانگی باعث میشود که فقر چهره زشت و نکبت بارش را به زنان بیشتر نمایش دهد. زنان با بعهده گرفتن و انجام کارهای خانه به عنوان یک وظیفه، ایجاد فرصت هایی برای دخل و تصرف و حضور در کارهای صنعتی، اجتماعی و سیاسی را به راحتی برای مردان مهیا کرده اند. مردان با قرار گرفتن در عرصه های تولیدی با نیروی کارشان چیزی تولید می کنند که در بازار فروخته می شود و بابت آن دستمزد می گیرند. درحالیکه کارهای خانه چیزی را برای تولید ندارد تا در بازار فروخته شود. بنابراین زنان دستمزدی هم ندارند. این مسئله، زنان را از نظر اقتصادی، در موقعیتی فرودست قرار داده و از آنان یک موجود کاملاً وابسته و نیازمند به مرد، بی توجه به مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و موجودی علی الظاهر بی مصرف ساخته است.

اما این تنها بخشی از مشکلات زنان خانه دار است که با آن دست به گریبان هستند. در هنگام جدایی یا فوت شوهر، زنان به دلیل عدم آشنایی با مهارت های درآمد زا و نداشتن هرگونه حمایت مالی

صفحه بعد

آپارتاید جنسی ملغی باید گردد!



ایجاد می کنند که علاوه به مخاطره انداختن جسم و روان، زنان را از حضور در محیط های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی بعنوان یک انسان اجتماعی و دخالتگر دور می کند.

خانواده همگی باید تحت پوشش بیمه های تامین اجتماعی و حمایت های مالی قرار گیرند. باید به این تبعیض و نابرابری و فقر که بیرحمانه پنجه های استثمارگرش را بر زندگی زنان فرو برده و به مخاطره انداخته است پایان داد. دولت ها موظفند امنیت اقتصادی و اجتماعی زنان خانه دار را تضمین و تامین نمایند.

برگرفته از سایت کانون دفاع از حقوق زنان و کودکان تهران

تمام این روایت گویای فاجعه ای است که هر روز از بام تا شام در کوچه ها و پس کوچه های ایران جریان دارد. اما روی دیگر این سکه زمانی نشان داده میشود که به سرنوشت دختران و پسران (فرزندان) امثال مریم و علی دقت کنیم. دریافت نکات نهفته و پیدای این روایت واقعی نیاز به رمز گشایی و روشنفکری ندارد. این عین جریان سیال و واقعیات جامعه آفت زده ماست که چشم بر آن بسته ایم و در آستانه انتخابات به شعائر پوسیده و زنگار گرفته چنگ می زنیم. برپا داشتن جامعه مدنی به اهل مدینه ای نیاز دارد که لااقل برای به دست آوردن مواد مخدر به تن فروشی تن در ندهند.



وی به سردی مزاج و بی تفاوتی به خواسته های طبیعی و جنسی زنش، مریم را از قبل مستعد گرایش به برقراری رابطه جنسی با شخص دیگری کرده است که حلقه واسط برای برقراری این رابطه نیز مواد مخدر است.

جالب آنکه علی و بسیاری چون او در ایران استفاده دو یا سه بار در هفته از مواد مخدری چون تریاک را لزوماً بمعنای اعتیاد نمی دانند. در هر حال اگر علی تابحال آماتور هم بوده است به تلنگری برای حرفه ای شدن نیاز داشته است. این تلنگر از عدم آگاهی درست او به مواد مخدر وارد آمده است.

باز هم همان کار خانگی تکرار شود.

گاهی در بین زنان برای به دست آوردن کارهای خانگی (خدمتکاری) در منازل رقابت های سنگینی درمی گیرد که باعث کاهش دستمزد برای کنار زدن رقبا و فروختن نیروی کار بدنی ارزان قیمت می شود. در زمان سالخوردگی و یا بروز حادثه ای که باعث آسیب دیدن و بیماری آنها میشود بدون حمایت تامین اجتماعی دچار تنگناها و آسیب های اجتماعی شدیدی می شوند و آینده ای تیره و مبهم در انتظارشان است.

کار خانگی، آسیب های جبران ناپذیر روانی، فرسودگی جسم، انزوا طلبی و مشکلات دیگری

دنباله کار خانگی از صفحه قبل

و بیمه تامین اجتماعی با مشکلات عدیده ای از جمله بی خانمانی، بی پناهی و فقر اقتصادی مواجه می شوند. برای گذران زندگیشان به تکدی، کارهای طاقت فرسای خدمتکاری در منازل، کارهای خسته کننده ای مثل پاک و خرد کردن سیزی، قند شکستن و پاک کردن حبوبات و کارهای متفرقه دیگری مثل دست فروشی روی می آورند. در تمام روز برای امرار معاش در خیابان ها و معابر سرما، گرما، برخورد های نامناسب و تحقیر آمیز شهروندان و مامورین شهرداری را به جان می خرند و تازه وقتی خسته و کوفته به محل سکونت خود برمیگردند

با تشکر از آقای عزیز محمدیان برای ارسال این مقاله، به علت کمبود جا در نشریه مقاله ایشان خلاصه شده است

چون پرده بر افتد ...

از ایران: عزیز محمدیان

مریم 27 ساله است و با شوهرش که کارگر است و دو فرزندش زندگی میکند. مریم معتاد است و اعتیاد خود را از شوهرش گرفته است. او باید مرتب به دنبال مواد مخدر باشد.

مریم با پولی در جیب به دنبال مواد مخدر میگردد. مردی به نام علی به کمکش میآید و برایش جنس تهیه میکند. در

جامعه ای مثل ایران و با انسانهایی که گرفتار اعتیاد و مواد مخدر هستند معلوم است که آن مرد دنبال چیست. پس از دو سه جلسه ملاقات به او پیشنهاد سکس میکند و مریم میپذیرد. نه اینکه مریم عاشقش شده باشد

بلکه به نوعی مجبور به این کار است. اصلاً لازمه این قبیل ارتباطات تن فروشی هم هست.

البته با قدری دقت در آنچه روی می دهد و ظاهری ساده نیز دارد، در خواهیم یافت که در ایران چگونه بسیاری آفات اجتماعی و اخلاقی چون حلقه های زنجیر بهم پیوسته اند و برای فراهم آوردن درکی درست از ماهیت آنها می بایست آنها را با هم و در رابطه ای علت و معلولی تعقیب کرد. اعتیاد مریم خود تحفه نامیمون همسر اوست که برای دوری از تنش و درگیری دائم با زنش وی را نیز آلوده می کند. اعتیاد همسر و ابتلای



رهائی زن همین امروز!



سازمان آزادی زن
Women's Liberation - Iran

شادیمان را با دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب تقسیم کنیم!

های سنگین از زندانهای مخوف رژیم اسلامی رهایی یافته اند. اما چند تن از این عزیزان که هنوز در زندان هستند در شرایط بسیار خطرناکی بسر می برند. این دانشجویان تحت فشارهای روانی شدید، شکنجه و بازجویی های وزارت مخوف اطلاعات جمهوری اسلامی قرار دارند.

سازمان آزادی زن در همبستگی با خانواده های این دانشجویان از تمامی مردم آزادیخواه و برابری طلب و کلیه نیروهای آزادیخواه و انسان دوست می خواهد که شادی سال نو را با خانواده های این عزیزان در بند تقسیم کنند. باید برای آزادی همه دانشجویان در بند تلاش کرد! سال جدید می تواند سالی متفاوت در تاریخ زندگی تک تک ما باشد!! بیاد داشته باشیم که تاریخ سازان فردای ایران جوانان امروز هستند!

کمکهای مالی خود را به حساب زیر واریز کنید:

SE55 9500 0099 6018 0442 0667 NDEASESS

نورزتان پیروز! زنده باد آزادی! زنده باد برابری
سازمان آزادی زن- 27 اسفند 87

تلفن تماس: 0046737262622 Shahla.n@broadband.net

سالی که گذشت علیرغم سختی ها و مشقاتش سال دست آوردهای عظیم جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی بود. سالی پر از تحرک و برابری خواهی در صفوف جنبش آزادی زن. سالی مملو از اعتراضات طبقه کارگر. سالی که جنبش چپ دانشجویی مهر خود را بر شریانه های اصلی اداره دانشگاه های ایران کوبید.

برگزاری مراسم ۱۳ آذر امسال توسط دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب نقطه عطفی در تاریخ مبارزات سیاسی- اجتماعی ایران بود. این جوانان که با طرح مطالبات میلیونها شهروند ایران، پیامد شکنجه و زندان را به تن خریدند، مستحق هرگونه حمایت ما هستند. از اینرو سازمان آزادی زن ضمن تبریک سال نو به شما انسانهای آزادیخواه از همه شما که دل در گرو برپایی یک دنیای بهتر دارید و در جهت تحقق حقوق و آزادیهای فردی، مدنی، سیاسی، اجتماعی و رفاهی تمامی شهروندان ایران گام بر میدارید، تقاضا دارد که خود را لحظه ای بجای خانواده های این عزیزان بگذارید!

همانطور که مطلع هستید تا کنون تعدادی از این جوانان با وثیقه

کنفرانس یادبود سالگرد سنگسار دعا خلیلی در لندن

در آوریل ۲۰۰۷ در کردستان عراق جنایتی غیر قابل تصور و وحشیانه اتفاق افتاد. دختر ۱۷ ساله ای توسط چند نفر از افراد خانواده در مرکز شهر سنگسار شد. خبر بیست روز بعد از حادثه زمانی در جهان انعکاس یافت که چند صحنه از فاجعه به صورت فیلمی که با یک تلفن همراه گرفته شده بود پخش شد. Asuda، سازمان مبارزه با خشونت علیه زنان در تاریخ ۲۶ آوریل ۲۰۰۷ برای اولین بار خبر را به گوش جهانیان رساند. وادی یک سازمان کمک به کردستان عراق و سازمان عفو بین الملل در ۲۷ آوریل خبر را انتشار دادند. شبکه تلویزیونی CNN در دو مرحله اقدام به پخش فیلم این جنایت نمود. سایت یاهو نیز این جنایت را به نمایش گذاشت. این جنایت هولناک را افرادی از خانواده دعا برای به اصطلاح حفظ ناموس خانواده در حضور عده زیادی و از جمله در برابر چشمان مأمورین پلیس محلی مرتکب شدند.



یک سال بعد از این جنایت غیر انسانی و وحشیانه سازمان آزادی زن عراق در روز ۱۲ آوریل کنفرانسی در لندن برگزار میکند و نسبت به این قبیل جنایات ناموسی که عمدتاً متوجه زنان کشورهای اسلام زده است اعتراض می نماید.

در این کنفرانس شرکت نمایید.

زمان شنبه ۱۲ آوریل از ساعت ۵ تا ۹ بعد از ظهر، مکان
University of London Union (ULU), Room 3D,
Malet Street London WC1E 7HY

برای دریافت اطلاعات و ثبت نام با سازمان دهنده این کنفرانس
هوزان محمود تماس بگیرید:

Houzan Mahmoud: houzan2007@yahoo.com

Tel: 07534264481

نشریه آزادی زن از انتقادات و پیشنهادات شما
استقبال می کند.

مطالب، انتقادات و پیشنهادات خود را برای ما
ارسال کنید.

رئیس سازمان آزادی زن آذر ماجدی، azarmajedi@yahoo.com

سردبیر پروین کابلی، parvinkaboli@yahoo.se، Tel: +46 707 744 020

دستیار سردبیر اسماعیل اوجی، esmail_owji@yahoo.com

زنده باد آزادی زن، زنده باد برابری!